



ISSN: 2980-9614

Rational Explorations
Vol. 2, No.1, Spring 2023



Examining faith according to Ibn Taymiyyah and its role in his theory of salvation

Maryam Poorrezagholi ¹, Asghar Salimi Naveh²

1- Assistant Professor of theology, Department of Philosophy and Islamic Theology, Faculty of Literature and Human Sciences, Vali-e-Asr University, Rafsanjan, Iran.

2- Assistant Professor of Philosophy, Department of Philosophy and Islamic Theology, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Vali-e-Asr, Rafsanjan, Iran

Article Info

Article type:
Research Article

Received:
15/01/2023

Accepted:
20/03/2023

ABSTRACT

Faith is one of the main foundations of salvation from the point of view of Muslims, defining the views of thinkers about faith and its scope will determine the main part of their theory of salvation. The crimes of the Takfiris in recent decades and their appeal to the views of personalities like Ibn Taymiyyah lead us to think that what is Ibn Taymiyyah's view on faith? From Ibn Taymiyyah's point of view, faith is a category of heart belief, verbal confession and righteous action, in which heart belief plays the main role. Like most Muslim thinkers, he considered the category of faith to be separate from Islam, and Muslims who convert to Islam are only entitled to all the benefits. A Muslim has assumed in the world. He, like Mulla Sadra, considers faith to have levels and assigns strength and weakness to it. Finally, it seems that there is no mention of the extreme beliefs of Takfiris in Ibn Taymiyyah's works on faith! And this shows that the takfiris suffer from deviations, contradictions and one-sidedness even in relation to the interpretation of the words of their great intellectuals.

.Keywords: Ibn Taymiyyah, faith, believer, Islam, Muslim

***Corresponding Author: Maryam Poorrezagholi**

Address: Assistant Professor of theology, Department of Philosophy and Islamic Theology, Faculty of Literature and Human Sciences, Vali-e-Asr University, Rafsanjan, Iran **E-mail:** poorrezagholi@gmail.com



ISSN: 2980-9614

فصلنامه علمی
کاوش های عقلی



بررسی ایمان از نظر ابن تیمیه و نقش آن در نظریه رستگاری وی

مریم پوررضاقلی^۱، اصغر سلیمی نوه^۲

۱- استادیار رشته ادیان و مذاهب کلامی، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ولی

عصر (عج)، رفسنجان، ایران poorrezagholi@gmail.com

۲- استادیار رشته فلسفه، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ولی عصر (عج)،

رفسنجان، ایران a.salimi@vru.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	ایمان یکی از اصلی ترین پایه های رستگاری از دیدگاه مسلمانان است، مشخص شدن دیدگاه های متفکران در باب ایمان و دایره شمول آن، بخش اصلی تئوری رستگاری آنان را مشخص خواهد کرد. جنایات تکفیری ها در دهه های اخیر و توسل آنان به نظریات شخصیت های چون ابن تیمیه ما را به این اندیشه وامی دارد که دیدگاه ابن تیمیه در باب ایمان چگونه است؟ ایمان از دیدگاه ابن تیمیه مقوله ای از جنس باور قلبی، اقرار زبانی و عمل صالح است که باور قلبی در آن نقش اصلی را دارد. وی مانند اکثر متفکران مسلمان مقوله ایمان را از اسلام جدا دانسته و مسلمانان مقرر به اسلام را تنها مشمول تمام مزایای مسلمانی در دنیا فرض کرده است. وی همانند ملاصدرا ایمان را دارای مراتب دانسته و برای آن شدت و ضعف قائل است. در نهایت بنظر نمی رسد در آثار ابن تیمیه در مورد ایمان، خبری از عقاید افراطی تکفیریها باشد! و این نشان می دهد که تکفیریها حتی در ارتباط با تفسیر سخنان بزرگان فکری خود نیز دچار انحراف، تناقض و یکسویه نگری می باشند
دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵	
پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۹	
	کلید واژه ها: ابن تیمیه، ایمان، مومن، اسلام، مسلمان

مقدمه

در فهم نظریه ابن تیمیه در باب ایمان و درک نقش مقوله ایمان در رستگاری آدمیان از نگاه وی، توجه به ابعادی همچون تعریف ایمان و عوامل تقویت و آثار و مراتب ایمان خواهد آمد.

۱- تعریف ایمان از نظر ابن تیمیه

شاید اولین سوالی که برای مسلمانان در باب ایمان پیش آمد این بود که تفاوت ایمان و اسلام چیست؟ و ایمان از چه اجزای تشکیل شده است و دقیقا به چه امری اطلاق دارد. برخی ایمان و اسلام را دو لفظ با یک معنا دانستند و برخی اسلام را اعم از ایمان و گروهی دیگر نیز ایمان را اعم از اسلام معرفی کرده‌اند. در مورد اجزای ایمان نیز گروهی مانند خوارج اصالت را به عمل دادند و ایمان را مساوی با عمل دانستند به همین دلیل گناهکار کبیره را کافر شمردند. این برداشت خوارج از ایمان واکنش‌های مختلفی را در پی داشت یکی از این واکنش‌ها توسط مرجئه مطرح شد که ایمان را فقط تصدیق و باور قلبی دانستند. برخلاف این دو نظر کاملا مقابل یکدیگر، اکثر مسلمانان ایمان را دارای چند رکن می‌دانند.

بنابر نظر اکثر مسلمانان و مطابق با اندیشه اسلامی که ابن تیمیه نیز با آن همراه است، میان اسلام و ایمان تفاوت وجود دارد (ابن تیمیه، ۱۴۱۶؛ ۱۴۱۱). اسلام اعتقادی است که در ساحت ذهن آدمی تحقق می‌یابد و اسلام در مقابل ایمان، به صرف اعتقاد اختصاص دارد (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ ق: ۳۸-۴۶). البته باید توجه داشت که آنچه به قلب تعلق دارد، ایمان است نه اسلام و هرگاه چنین فعلی در قلب تحقق یابد، می‌توان به شایستگی بر فرد متصف بدان، کلمه «مؤمن» را اطلاق کرد (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ ق: ۱۱). البته در فهم کلام ابن تیمیه باید به این نکته هم توجه کرد که لازم نیست میان تحقق اسلام و ایمان یک فاصله زمانی باشد؛ به این صورت که زمان تحقق اسلام پیش از تحقق ایمان باشد. بلکه انطباق زمانی این دو نیز امکان‌پذیر است. فرض اخیر در صورتی است که در برابر دعوت پیامبر، قلب پذیرای ایمان بوده و تسلیم زبانی را به

یقین درونی تبدیل نماید. در حقیقت می توان به این برداشت رسید که ممکن نیست کسی با قلب خود ایمان آورد، اما در ساحت اعتقادی، از پذیرش اسلام سر باز زند. اگر ایمان - به مثابه یک رویداد قلبی و پذیرش یقینی - حاصل شود، لزوماً اسلام هم تحقق خواهد یافت. در این جا، منشأ فعل انسانی از نجوای درونی او برخاسته و از این رو مقتضیات آن تا ظاهرترین بخش های وجودی انسان امتداد خواهد یافت. در واقع، چنین اسلامی مسبوق به ایمان است. هر چند این سبقت یک سبقت زمانی نباشد. در این وضعیت، اعمال جوارحی همچون اقرار به زبان و انجام فرایض دینی - که مجموعاً به نام اسلام مزین می شود - تابعی از ایمان قلبی است. فرض دیگر این است که کسی در ساحت ذهنی و اعتقادی حقیقت اسلام را پذیرفته باشد، ولی هنوز با قلب خویش ماهیت ایمان را به وجود نیاورده باشد. هر چند پس از حصول مقتضیات اسلام، قلب برای به بار آوردن عمل ایمان آماده تر می شود. چنین ایمانی مسبوق به اسلام است و این سبقت می تواند یک سبقت زمانی باشد. به بیان صریح ابن تیمیه، در چنین شرایطی است که ایمان به عنوان یک رویداد درونی در انسان مستقر خواهد شد (ابن تیمیه، ۱۴۱۶؛ ۱۴۲۳).

با این حال نکته این جاست که برای یک مسلمان این امکان وجود دارد که هیچگاه حقیقت ایمان را در قلب خود حاصل نگرداند. بنابراین، هر چه در عالم ذهن و زبان می گذرد، ممکن است نه فقط از اعماق وجود بشر ریشه نگیرد، بلکه حتی شاید از لقلقه زبان هم فراتر نرود. با این حال، هر چه از منطقه باطن (یعنی عالم قلب و درون) بشر برخیزد، قدرت تأثیر بر ساحت های فراتر و همگون ساختن آنها با مقتضیات خود را نیز خواهد داشت. در حقیقت این جا (به بیان ابن تیمیه) زبان آدمی متأثر از انوار قلب او خواهد شد (ابن تیمیه، ۱۴۰۶؛ ۱۴۸-۲۱۲).

آن چه گذشت، ناظر به رابطه واقعی میان اسلام و ایمان با ساحت های وجود انسان بود. اما هر فرد مسلمانی به ایمان نسبت داده می شود، چه حقیقت ایمان در قلب او حاصل شده یا نشده باشد. از این رو می توان مطابق دستگاه فکری ابن تیمیه، مرتبه اسلام را «ایمان به معنای عام» و مرتبه ایمان تثبیت شده در قلب را «ایمان به معنای خاص» نامید (ابن تیمیه، ۱۴۱۶؛ ۱۳۹۶). در

تایید و تفسیر این بیان و در مقام تشریح زمینه صدور این آراء، می‌توان به روایاتی توجه کرد که نسبت میان ایمان و اسلام را به نسبت کعبه و مسجدالحرام تشبیه کرده‌اند. مطابق بیان این روایات، لازمه رسیدن به کعبه عبور از مسجدالحرام است. در واقع اگر کسی در کعبه قرار گیرد، به یقین در مسجدالحرام هم قرار دارد. اما این گونه نیست که هر که در مسجدالحرام باشد، به کعبه نیز ورود یافته است. در حقیقت به لحاظ جغرافیایی، کعبه به منزله قلب مسجدالحرام است. بر همین قیاس است که گفته‌اند اگر ایمان به منزله ورود به کعبه و اسلام به منزله ورود به مسجدالحرام باشد، واضح است که ایمان در درجه‌ای است که از درجه اسلام اعتقادی و زبانی گذر کرده است و هر حکمی که برای اسلام محقق است، در ایمان نیز به طریق اولی صادق خواهد بود. اما در نقطه مقابل باید گفت چنین نیست که هر حکمی که برای ایمان مقرر گشته، در اسلام هم برقرار باشد. از همین روست که در آثار ابن تیمیه با سه ساحت روبرو هستیم، که هر یک دلالت و کارکرد خود را دارند:

الف) وادی کفر؛

ب) ساحت اسلام؛

ج) عرصه ایمان (ابن تیمیه، ۱۴۱۱؛ ۱۴۰۲).

این که هر انسانی در کدام حوزه قرار می‌گیرد، وابسته به برخورد و واکنش او در قبال دعوت پیامبران خواهد بود. ایستادگی در برابر پیامبر و بالاتر از آن یعنی انکار و تکذیب او، آدمی را در منطقه کفر قرار می‌دهد. یعنی منطقه‌ای که بیرون از قلمرو اسلام و خارج از دایره ایمان است. هر کس خود را از این منطقه به قلمرو اسلام برساند البته از سرای کفر مهاجرت کرده است. هرچند این هجرت در واقع مسبوق به قرار در منطقه کفر نبوده باشد. به تعبیر دیگر، ممکن است شخص انسانی هیچگاه وجود خود را در منطقه کفر تجربه نکرده باشد. پذیرش پیام پیامبران در ساحت ذهنی و زبانی، که به صورت شهادت به وحدانیت الهی و شهادت به

رسالت، و رعایت اعمالی از قبیل «اقامه نماز، پرداخت زکات، گرفتن روزه و آوردن حج» ظاهر می‌شود، انسان را به منطقه اسلام وارد می‌کند. اما هنوز تا پذیرش درونی یا همان ایمان قلبی راهی قابل توجه باقی است. همانطور که بنا بر تشبیه پیش گفته، پس از ورود به مسجدالحرام هنوز تا کعبه راه باقی است و نمی‌توان گفت که مقصود از سفر حاصل گردیده است. آن ساحت وجودی که با مقتضیات ایمان، که بیش از مقتضیات اسلام است، سروکار دارد، همان ساحت قلب است، که متعلق آن ایمان نام دارد. بنابر آن چه گذشت، رابطه منطقی میان دو وصف مسلمان و مؤمن رابطه عموم و خصوص مطلق است.

حال با استفاده از تقسیم ایمان به ایمان عام (یا همان اعتقاد به اسلام) و ایمان خاص (به معنای یقین قلبی به اسلام)، باید دانست که هر مؤمن به معنای عام، مؤمن به معنای خاص نیست. هر چند در نقطه مقابل، مؤمن به معنای خاص، مؤمن به معنای عام نیز می‌باشد.

اما واضح است که هم میان دو عنوان کافر و مسلمان و هم میان دو عنوان کافر و مؤمن تقابل و تباین مطلق برقرار است؛ به طوری که هیچ کافری مسلمان نیست، همان‌طور که هیچ کافری مؤمن نیست و هیچ مسلمانی کافر نیست، همان‌طور که هیچ مؤمنی هم کافر نیست. به تعبیر دیگر، اسلام و ایمان هر دو در مقابل کفر قرار دارند. اما غالباً در متون دینی و گاه در کلمات ابن تیمیه، آن چه در مقابل کفر قرار می‌گیرد، ایمان است و همین امر تقسیم ایمان به عام و خاص را موجه می‌سازد (ابن تیمیه، ۱۴۰۲ق: ۱۶۴).

اتصاف یافتن به هر دو ساحت ایمان، یعنی ایمان عام و ایمان خاص، مشروط به تصمیم یا عزیمتی است که تحقق آن بر عهده آدمی است. ایمان به معنای عام را می‌توان همان اقرار زبانی انسان به دین اسلام و پذیرش کلیت آن به مثابه طریق رستگاری و نجات از عذاب، یا حیثاً همان راه برون رفت از تنگناهای دنیوی تلقی کرد. اما ایمان خاص یک فعل قلبی یا یک باور درونی و ماندگار به حساب آمده و البته مستلزم رفتارهای خاص است که می‌تواند پس از تحقق مراتب ظاهری تر، وجود انسانی را هم دگرگون نماید. از این رو اسلام شخص مؤمن

آثاری تازه را در پی خواهد داشت که لزوماً با آثار ایمان اولیه و ظاهری (یا همان اسلام و ایمان به معنای عام) هم‌تراز نیست.

در همین بحث باید توجه داشت که از نگاه ابن تیمیه، صرف تفاوت درجات ایمانی، مومنین را از وصف ایمان تهی نکرده و معصیت نمی‌تواند مجوزی برای قطع برادری میان مومنان (حتی کسانی که به معنای عام مومن هستند) باشد. در بیان صریح او در این موارد باید به حسب ایمان و فجور (یعنی معصیت) افراد، نمره‌ای از مومن یا فاسق بودن را به آن‌ها بخشید (ابن تیمیه، ۱۴۰۶؛ ۱۴۰۲).

وی معتقد است که سخنان دو عده موجب اشتباه در تشخیص و رتبه‌بندی مومنان است:

الف) آنان که ایمان را مجرد تصدیق می‌شمارند. که گویی میان ایمان و اعتقاد خلط کرده‌اند.
ب) آنان که هر سیئه‌ای را خروج از دین و منجر به کفر می‌انگارند. که این دسته اخیر به تبعات رفتاری آدمیان و گستره دلالی واژه ایمان بی‌اعتنا هستند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۱۵۲؛ ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۲۵۰). مطابق این نگاه، این قول که با رفتن بعضی از ایمان تمام آن زایل می‌شود از اساس ممنوع است (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۱۷۶).

مطابق توضیحات مفصل ابن تیمیه، مومن ناقص الایمان کسی است که هرچند در خطاب «یا ایها الذین امنوا» قرار می‌گیرد، اما از حیث قوت ایمان فردی ضعیف است و در واقع ایمان او از حد لسان فراتر نرفته است.

«فالمومن لا بد ان يحب الحسان، و لا بد ان يبغض السيئات، و لا بد ان يسره فعل الحسنه، يسوؤه فعل السيئه، و متى قدر في بعض الامور ليس كذلك كان ناقص الایمان.» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۴۵-۴۶).

به هر حال تا وقتی این دو فعل از آدمی صادر نشده باشد، آدمی در منطقه کفر قرار دارد. از آن جا که اسلام (یا همان ایمان به معنای عام) با مراحل ظاهری‌تر سروکار دارد، ممکن است

کسانی که واقعاً در منطقه کفر قرار دارند، خود را به ظاهر در منطقه اسلام جلوه دهند، تا از احکام این جهانی آن بهره‌مند گردند. اما برای چنین کسانی که در لسان قرآن به عنوان منافق از آن‌ها یاد می‌شود، هیچ راهی به سوی منطقه ایمان وجود ندارد، با این حال جامعه اسلامی با آنان کاوش نکرده و از باب تجسس با آنان مواجه نخواهد گشت. زیرا آن منطقه اساساً منطقه‌ای باطنی است و جایی برای ظاهرسازی در کار نیست، و لذا درجه و کیفیت ایمان، امری نیست که بتوان آن را با اقرار ظاهری افراد سنجید. این نکته هم واضح است که مطابق بیان ابن تیمیه، وقتی احکام (فقهی و حقوقی) این جهانی مسلمان و مؤمن به معنای خاص یکی است، کافری که با وضعیت نفاق خود را در صف مسلمانان قرار می‌دهد نیز به مقصود خویش در این جهان می‌رسد. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۱۳۲-۱۳۸).

باید توجه داشت که همان‌طور که ورود به منطقه اسلام عبور از عالم کفر است و ورود به قلمرو ایمان گذر از عالم اسلام را می‌طلبد، راه عقب‌گرد هم وجود دارد. یعنی گاه شخص مؤمن - به معنای خاص - با کار خویش به منطقه کفر غلطیده و نام مؤمن از او سلب می‌گردد. حتی این امکان هم وجود دارد که فردی با ترک عمل یا با نفی گذشته ایمانی و اسلامی خویش، به قلمرو کفر رانده شده و از باب ایمان و اسلام خارج گردد، که البته ابن تیمیه در برابر این گونه افراد موضعی سفت و سخت را اتخاذ کرده است.

«و المقصود هنا أنه لم يثبت المدح الا على ايمان معه عمل، لا على ايمان خال عن عمل، فأذا عرف أن الذم والعقاب واقع في ترك العمل كان بعد ذلك نزاعهم لا فائدة فيه، بل يكون نزاعاً لفظياً، مع أنهم مخطئون في اللفظ، مخالفون للكتاب والسنة، وإن قالوا: أنه لا يضره ترك العمل، فهذا كفر صريح...» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶؛ ۱۴۲۲)

اما این مسیر همواره دو طرفه خواهد ماند و صرفاً در پایان کار معلوم می‌شود که انسان خود را در کدام منطقه قرار داده است. یعنی تا حیات خاکی آدمیان به پایان نرسیده است، قضاوتی

درباب سرنوشت نهایی و رستگاری یا شقاوت واپسین آنان نمی‌توان داشت. (ابن تیمیه، ۱۴۱۱ق: ۱۲۰-۱۴۳)

ابن تیمیه نیز مانند ملاصدرا ایمان را متشکل از سه جزء باور قلبی، عمل و اقرار زبانی می‌داند و این همان ایمانی است که قرآن و متون روایی نیز آن را تایید می‌کند، نکته جالب اینجاست که ابن تیمیه نیز مانند ملاصدرا اصالت را به باور و تصدیق قلبی می‌دهد به عبارت دیگر قلب در نگاه ابن تیمیه به ایمان، نقش اصلی را بازی می‌کند.

وی برای نشان دادن اهمیت اعلا‌ی قلب می‌گوید: «همانا اصل قلب است» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۱۵۵-۱۵۶).

با این بیان وی خاطر نشان می‌کند که قلب نه تنها وظیفه عقلانی «دانستن» را دارد، بلکه اعمال مخصوص به خود نیز دارد، مانند حب خدا و رسولش، خوف از خدا، دوست داشتن آنچه خدا و رسولش دوست می‌دارند، دشمن داشتن آنچه خدا و رسولش دشمن می‌دارند، اعتماد کامل به خدا و غیره. خدا نیز همه این اعمال قلبی را به همه مومنان سفارش کرده است و تصدیق قلبی، تأثیری قطعی بر سرتاسر بدن و اعمال و جوارح او خواهد گذاشت. این تأثیر قلب در روایات نیز به صراحت بیان شده است:

«بدانید که در بدن تکه گوشتی هست اگر سالم باشد سرتاسر بدن سالم است، ولی اگر فاسد شود به تبع آن سرتاسر بدن فاسد می‌شود. بدانید که آن چیز قلب است» (ایزوتسو، ۱۳۸۹ق: ۱۱۸).

اما با بیان تعریف و ماهیت ایمان از نگاه ابن تیمیه و پس از آگاهی از تفصیل معنایی آن در ادبیات فرهنگی جهان اسلام، می‌توان فرآیند تحقق ایمان و عوامل تقویت آن را از منظر اندیشه ابن تیمیه مورد بررسی قرار داد. در کنار بیانات صریح ابن تیمیه، به تشریح زمینه معنایی مفاهیم فوق نیز خواهیم پرداخت.

۲- **فرآیند شکل گیری و مراتب ایمان:** ایمان آدمی در آغاز، نقطه سفید کوچکی در قلب است و سپس با پیشرفت ایمان، قلب نیز سفیدتر و نورانی تر می گردد تا اینکه سرانجام ایمان به کمال خود می رسد و نورانیت و سفیدی سراسر قلب را فرامی گیرد. در مقابل این فرآیند، نفاق نیز در آغاز نقطه سیاه کوچکی در قلب است و همچنان که انسان در نفاق پیش رود، قلب او نیز سیاه تر می گردد و سرانجام این نفاق سراسر قلب او را فرامی گیرد. و گاهی قلب در آن واحد حاوی ایمان و نفاق خواهد بود و دلیل موجه این نظر حدیثی از پیامبر اسلام است که دارندگان صفات دروغگویی، عهد شکنی و غیره را دارنده بخشی از نفاق می داند. (ایزوتسو، ۱۳۸۹ق: ۱۲۵-۱۲۶)

ایمان با یقین اولیه شکل گرفته و به مدد صبر و ممارست در آن، تقویت خواه یافت. در واقع، همچنان که در بحث از عمل صالح به تفصیل بیان خواهیم کرد، ایمان خود محرک تولید عمل بوده و در عین حال در پرتو عمل، به عرصه آزمون و به متن زندگی وارد شده و مسیر تقویت و تعالی و استکمال را طی خواهد کرد. در توضیح کلام ابن تیمیه می توان گفت که تعبیر استکمال نشان می دهد که حقیقت ایمان ساحتی ذی مراتب به حساب آمده و ضمن برخورداری از مراتب مختلف، در درجات گوناگونی تحقق می یابد. اختلاف و اشتراک این مراتب به همان ایمان است. درجه اول ایمان با درجات بعدی در لفظ و اصل ایمان اشتراک دارند و در عین حال دقیقاً در همین ناحیه با هم به اختلاف بر می خیزند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۱۷۶). یعنی همان طور که مومن به معنای عام و مومن به معنای خاص هر دو مسلمان، ولی از حیث تقرب به خداوند متفاوتند، می توان میان اهالی ایمان به معنای خاص نیز تفاوت هایی یافت که همین تفاوت ها ایمان بعضی از آنان را اخص از سایر مومنان می نماید (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۱۳۶).

در حقیقت و مطابق با آنچه در متون دینی آمده، حقیقت ایمان باید به گونه ای تفسیر شود که مراتب متعدد بپذیرد. در واقع ایمان مومنان باید آن قدر از حیث بیانی قابل انعطاف باشد، که

مومنی به مجرد جا ماندن از یک یا چند وصف مومنانه یا به محض کاسته شدن از کیفیت ایمانش، از دایره ایمان خارج نگردد. در حقیقت همه تلاش متفکرانی همچون ابن تیمیه مصروف این شده که بازه‌ای وسیع را در توصیف ایمان به کار گیرند، تا کثرت وظایف مومنان، مانعی برای ورود و بقاء آنان در ساحت ایمان نباشد. در واقع مومنان واجد مراتب عالیه و نازله ایمان هستند. این تعریف از ایمان و توجه به مراتب مومنان نسبت به یکدیگر، حقیقت ایمان را امری ذی مراتب می‌کند و به سیاق بحث از تفاوت اسلام و ایمان، در این جا هم میان ایمان خاص و ایمان اخص تفاوت ایجاد می‌کند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ۲۳). ایمان تقویت یا اشتداد و تضعیف یا کاستی می‌پذیرد. مرتبه‌پذیری ایمان، به ما می‌گوید هر مرتبه پایین‌تر می‌تواند به سوی مرتبه بالاتر پیش رود و هر لحظه بر روشنی و تألؤ ایمان افزوده شود.

ابن تیمیه تاکید دارد که ایمان امری دارای مراتب گوناگون است. ایمان را نباید وجودی ثابت و غیرقابل تغییر تلقی کرد زیرا مومن همواره در معرض امتحان است. حتی مومن واقعی گهگاهی ممکن است مورد هجوم اثری از نفاق قرار گیرد و پس از مدتی دوباره به ایمانش باز گردد. غالباً در قلب وی چیزی پیش می‌آید که مستلزم عملی نفاق آمیز است لکن خدا آن را از قلبش رفع می‌کند. عموماً، مومن همراه با نجوهای شیطان و نجوهای کفر که قلب او را تنگ می‌کنند امتحان می‌شود:

«و المومن یتلی بوساوس الشیطان و بوساوس الکفر...» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۲۵۷)

ذکر این نکته به جاست که در این بحث می‌توان نوعی اضطراب و دوگانگی را در مواضع ابن تیمیه مشاهده کرد. او از سویی ایمان را امری ذی مراتب می‌داند و بر بیرون نراندن اصحاب ایمان از جرگه عامه مومنان اصرار می‌ورزد و از سویی دیگر، در مواضع متعددی از آثار خود به لعن و طرد و سب مخالفان خود می‌پردازد. به عنوان نمونه، وی فیلسوفان را کسانی روسیاه‌تر از یهود و نصاری دانسته و آنان را از این حیث که سعادت را در دانستن منحصر دانسته‌اند،

مورد طعن خود قرار داده است (ابن تیمیه، ۱۴۲۲ق: ۱۰۳). این جاست که او با کلماتی صریح و بالحنی گزنده، به تکفیر و ملحد نامیدن بدعت گزاران و به خصوص فلاسفه (از فارابی گرفته تا سهروردی و ابن عربی) ادامه می دهد (ابن تیمیه، ۱۴۲۲ق: ۱۳۱-۱۳۵). در نقد این رفتار ناصواب می توان نوعی شکاف فکری و رفتاری را مشاهده کرد که به آسانی قابل رفع و رجوع نبوده و البته پرداخت تفصیلی به آن از بحث این نوشتار خارج است. چگونه می توان در عین صدق ایمانی و در ضمن تلاش برای چشیدن طعم و حلاوت ایمان، به آسانی به اصحاب اندیشه تهمت زده و صرف اختلاف فکری را به تکفیر و نفرین منتهی کرد؟! اگر قرار است مومن از ایمان خود حظّ معنوی برده و به تعبیر ابن تیمیه تلاش کند تا حبّ و بغض خود را مطابق مسیری که خدای متعال و نبی اکرم ترسیم کرده اند به پیش برد، این انتظار به جا خواهد بود که مومن با صبر و تحمل به گفتگو با مخالفان فکری خود پردازد و دست کم آن جا که شهادتین را از زبان آنان می شنود، در تکفیر آنان جانب احتیاط را محفوظ دارد (ابن تیمیه، ۱۳۹۶).

۳- غایت و آثار ایمان: اکنون پس از به دست آوردن تصویری از ویژگی های ایمان توضیحی در باب آثار وضعی ایمان ارائه می دهیم تا از این راه نیز بتوانیم به درک و تصویری جامع از آن نزدیک شویم. همچنین باید توجه داشت که فهم این آثار می تواند مراتب و انواع ایمان را از یکدیگر متمایز ساخته و آثار متعدّد و سطوح متشکک ایمان را نمایان تر نماید. اجمالاً چنین به نظر می رسد که از نگاه ابن تیمیه، ثمره و نتیجه ایمان همان پناه بردن انسان به دارالامن است (ابن تیمیه، ۱۴۲۲). این پناه جستن واجد برکاتی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

الف) ترتب پاداش بر ایمان: همانطور که بیان شد ابن تیمیه ایمان را اعم از اقرار زبانی، عمل و باور قلبی می داند و در واقع هر کدام از این سه را یکی از مراتب ایمان به معنای عام به کار می برد، طبق این مراتب بین اسلام (اقرار زبانی) و ایمان خاص یا مشروط تفاوت فاحشی وجود

دارد، با این وجود حتی اسلام نیز دارای آثاری است اما این آثار تنها جنبه دنیوی دارد و حفظ جان و اموال و بهرمندی از حقوق مسلمانان از جمله این آثار است، وعده بهشت منحصرًا مربوط به ایمان است، در حالی که کلمه اسلام هنگامی که در قرآن به صورت مطلق به کار رود هیچ ارتباطی با ورد انسان به بهشت ندارد. البته این به معنای تحقیر اسلام نمی‌باشد. قرآن به مراتب تنها دین مورد رضایت خدا را دین اسلام معرفی می‌کند حتی اگر فقط به آثار دنیوی محدود گردد. اما هرگز نفرموده است «براستی، بهشت برای مسلمانان مهیا شده است» یا به «مسلمانان» وعده بهشت بدهد. چنین بیانات و وعده‌های تنها اختصاص به «مومنان» دارد.

حتی زمانی که ایمان و اسلام در کنار یکدیگر به کار می‌روند، ایمان است که مستحق پاداش بهشت می‌گردد نه اسلام. (ایزوتسو، ۱۳۸۹ق: ۱۲۴) بنابراین مسلمانان به اندازه ایمان خود از نعمت‌های بهشتی و پاداش بهره‌مند خواهند شد. همانگونه که قبلاً گفت شد بنابر نظر ابن تیمیه قلب مومن می‌تواند حاوی ایمان و نفاق با هم باشد بنابراین مومن بر طبق میزان ایمان و نفاق خود پاداش و عذاب دریافت خواهد کرد (ایزوتسو، ۱۳۸۹ق: ۱۲۶). بنابراین اگر انسان کمترین مقدار قابل تصور از ایمان را داشته باشد به بقاء ابدی در آتش محکوم نخواهد بود. بلکه بعد از اتمام مجازات خود از آتش خارج می‌گردد و نجات پیدا می‌کند.

(ب) زدودن تردید: آنچه ایمان را هدف قرار می‌دهد، اموری است که در مقرر ایمان، یعنی قلب، به وقوع می‌پیوندد. شک و شرک، ایمان را به سمت ضعف سوق می‌دهند، چرا که با ملحقیات ایمان، یعنی اخلاص و یقین، منافات دارند. اخلاص و یقین که در درجات مختلف ایمان به اشکال گوناگون نمایان می‌شود، با ورود شک و شرک رفته رفته ضعیف و بلکه زایل می‌شود. اما در مومن موهبتی از یقین هم قابل تحصیل است که این مرتبه از یقین، هرگونه شکی را مضمحل کرده و با اخلاص خود، شرک را نابود می‌سازد. در واقع مطابق تحلیلی که از مجموعه کلمات ابن تیمیه به آن دست می‌یابیم، می‌توان گفت نتیجه ایمان همان قوه‌ای است

که قوام ایمان را تشکیل داده؛ یعنی یقین به حقیقت عالم هستی و پرهیز از شرک و تردید. یقین موجب پایداری و ماندگاری ایمان است که البته خود نیز میوه درخت ایمان محسوب می‌شود (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۱۲۳-۱۴۳). در مقام رفع ابهام از این رابطه می‌توان کلام ابن تیمیه را چنین تفسیر کرد که با کسب ایمان، یقین در دل انسان می‌نشیند و در عین حال، با افزایش یقین، ایمان آدمی تقویت می‌شود.

البته در توضیح نظرات ابن تیمیه در این بحث، می‌توان به این بیانات علامه طباطبایی رجوع کرد که مطابق آن، آنچه ایمان به دنبال برطرف کردن آن است، ابتدا کفر و در ادامه شرک و در نهایت تردید است. ظلمت شرک با نور ایمان در درجات پایین مواجه می‌شود و مؤمن باید با ارتقاء ایمان این تاریکی را محو کرده و آن را از وجود خویش بیرون کند. این تاریکی اگر مهار نشود، ظلمت خود را می‌گستراند، موهبت ایمان را زایل می‌کند و آدمی را به دیار کفر روانه می‌کند. بنابراین، در یک منطقه فقط شرک است و ایمان وجود ندارد و در منطقه‌ای دیگر فقط ایمان است و شرک قراری ندارد و در میان این دو منطقه، منطقه‌ای است که ایمان و شرک جمع می‌شوند. در منطقه اجتماع ایمان به قدرت کافی دست نیافته و به اضمحلال محض نیز نرسیده است. در این نبرد، ایمان و شرک قلب را به دو قطب متقابل می‌کشاند و ضعف ایمان سبب اقبال قلب به جانب شرک (هرچند شرک خفیف) است و در نهایت سببی است که به سهم خود مقدمات سلطه شرک را فراهم می‌آورد. اگر ایمان تقویت شود، راه برای این گونه تردیدها بسته شده و نه تنها شک و دودلی مزاحم انسان نمی‌شود، بلکه اطمینان و آرامش به سراغ انسان آمده و غایت حیات ایمانی، رخ به روی انسان می‌گشاید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/۲۳۰-۲۴۶).

ج) ایجاد سکینه: می‌توان گفت که یکی از خواص و آثار ایمان سکینه است. سکینه از ماده سکون و در مقابل حرکت و تزلزل و تردید و تشویش به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۷۸). مقرر آن نیز به سان خود ایمان، همان ساحت قلبی و درونی آدمی است.

سکینه موهبتی است که برای انسان آرام‌بخش است و با ورود خود هر گونه اضطراب و سرگردانی را مرتفع می‌سازد. اضطراب و پریشانی وضعیتی است که بشر در طول زندگی خویش همواره آن را به صورت رقیق و غلیظ تجربه می‌کند و هیچ امری از امور امکانی قدرت بر کندن آن را از وجود انسان ندارد. چرا که این امور امکانی و وابسته به جهان ماده هستند که اساساً عامل اضطراب و پریشانی‌اند. از این رو اگر همه عوامل مادی در کنار یکدیگر گرد آیند اگر موجب تشدید سرگردانی، پریشانی و اضطراب نشوند، که حتماً خواهند شد، دست کم می‌توان گفت که این عوامل درمان‌گر اختلالات شخصیتی انسان نیستند. اضطراب‌ها و تشویش‌ها از متن جهان امکانی برمی‌خیزد. در واقع اگر فقط چنین جهانی در منظر آدمی جلوه کند، ضعف ایمان و در جا زدن انسان و کمرنگ شدن یقین هم پیامدی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. البته لازم به ذکر است که سکینه دستاورد شخص انسانی یا فرآورده پیرامونی او نیست، بلکه منشاء آن خالق هستی است و گیرنده و پذیرای آن شخص مؤمن خواهد بود. به تعبیر دیگر، در تحقق سکینه، هیچ واسطه‌ای از اسباب مادی دخالت ندارد و سکینه هدیه‌ای است از ساحت ربوبی بر قلب مؤمن، به پاس ایمان «ثم أنزل الله سکینته علی رسوله و علی المومنین» (توبه: ۲۶). به بیان ابن تیمیه، با آمدن چنین هدیه‌ای آرامش و قرار و سلامت بر سراسر وجود آدمی حاکم می‌شود (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۱۱).

به نظر می‌رسد که این اثر با اثر قبلی ارتباط دارد. به این معنا که سکینه قلب را از احتمال سقوط به مراحل پایین‌تر ایمان بازمی‌دارد و فقط او را به جهت متعالی سوق می‌دهد. با آمدن سکینه، نه دستگاه خرد و اندیشه در تشخیص حق از باطل تردیدی به خود راه می‌دهد و نه دستگاه عواطف و احساسات خوف و حزنی را تحمل می‌کنند و نه بدن در انجام تکالیف مربوط به خود سختی و مشقت را تجربه می‌کند. سرور حاصل از سکینه، قدرتی را بر قلب نازل می‌کند که امور سنگین را بر او آسان می‌گرداند و طاعت و بندگی را به گونه‌ای لذت‌بخش و مطابق

با وجود خود می یابد که هرگونه مخالفت و عصیان را از او دور می کند. در واقع از آن جا که آفریننده سکینه، همان خالق هستی است و این موهبت به پاس ایمان به آدمی اعطا گردیده است، پس خود می تواند وجود آدمی را از شک و تردید طبیعی به یقین و اطمینان منتقل نماید. (ابن تیمیه، ۱۴۱۵ق: ۱۴۲-۱۶۵)

د) رهایی از دلبستگی دنیوی: یکی دیگر از آثار ایمان منقلب ساختن حالات آدمی و گسستن همه قید و بندهای اسارت و ایصال به ساحت قرار و آرامش حقیقی است، که می توان از آن به رها شدن روح از قید و بند عالم خاکی یاد کرد. هرچند آدمی در این زندگی در آرزوها، امیدها و آرمان های خویش غوطه می خورد، اما طعم شکست و محرومیت و به بن بست رسیدن را هم می چشد. ترس از آینده، نرسیدن به آرزوها، از دست دادن امور یا اشخاص محبوب و زایل شدن محبوبیت ها، از اسباب تشویش آدمی است. دگرگونی هایی که در سطح این زندگی برای او رخ می دهد تنها متعلق خوف و ترس او را تغییر می دهد اما اصل خوف و هراس را از وی ریشه کن نمی کند. در مقام توجیه روان شناختی این حالت می توان گفت وضعیت های مطلوب بشر، او را به خود مقید می کند، اما آدمی با اندک تأملی در می یابد که هیچ یک از حالت های مطلوب او تضمین بقا ندارد (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ۱۵۴).

با تحقق ایمان دینی و به میان آمدن متعلق آن در کل محاسبات آدمی، وجود او به دگرگونی وجودی نائل می شود و تجربه ای تازه را از سر می گذارند، که طی آن همه وضعیت های یاد شده تغییر می کنند. انسان مؤمن آن وابستگی واقعی و ناب را کشف می کند که دیگر وابستگی ها را از چشم او می اندازد. با دریافت این وابستگی، انسان از همه وابستگی ها نجات می یابد و به ساحل اطمینان و قرار می رسد. این وابستگی همان وابستگی مخلوق به خالق است که همه حالت ها و وضعیت های مخلوق را به سوی پروردگار هستی بخش خویش سوق می دهد و در می یابد که دیگر موجودات نیز با او در این وابستگی شریک اند. مؤمن احساس همبستگی با سایر موجودات را دارد، اما این پیوند در مدار وابستگی به خدا معنا می یابد؛ چرا که وابستگی

به غیر خدا با اطمینان مومنانه او سازگار نیست. او با اتکاء به متعلق ایمان خود، که همیشه با اوست، از زیست ایمانی خود ابتهاج می‌یابد و حلاوت ایمان را با تمام وجود می‌چشد. می‌توان گفت که این همان حیات معنوی و لذت ایمانی است، که خاص انسان‌های مومن است. (ابن تیمیه، ۱۴۱۱؛ ۱۴۰۶) حیاتی که ضامن بقاء نسل انسانی (البته با وصف انسانیت) و مهم‌ترین عامل رستگاری او خواهد بود.

ه) دریافت بصیرت و معرفت: ایمان به تدریج چشم آدمی را می‌گشاید و امکان ورود به ساحت‌های تازه و تجربه ناشده جهان هستی را در مقابل انسان قرار می‌دهد. این بخش تازه نمایان شده هستی، همان جهان غیب است که در خطاب «الذین یؤمنون بالغیب» (بقره: ۳) گنجانده شده است. در این ساحت، که ایمان داشتن به آن شرط تقوای قرآنی است، عالمی تازه به چشم انسان نمایانده شده و قوانینی تازه که ای بسا با محاسبات مادی محض نیز سازگار نباشد، جلوه‌گری خواهد کرد. در حقیقت تحول‌های حاصل از ایمان موجب می‌شود تا انسان با برداشتن موانع و زدودن پرده‌های نسیان و غفلت، دستگاه شناسایی ویژه آن بخش را کسب کرده و به بارگاه معارف مومنانه ورود یابد. با حصول چنین وضعی، دریافت‌های مؤمن از عالم واقع تصحیح می‌شود و او همه بخش‌های جهان را، آن گونه که هست، نظاره می‌کند. در این لحظه است که حقیقت ایمان، در نقش نجات‌بخش انسان از حجاب عالم ظاهر قرار می‌گیرد. این همان اندراج آدمی در فضای عالم قدس است. از مجموع آن چه از ابن تیمیه نقل کردیم می‌توان به این نتیجه رسید که او این نوع زندگی را غایت نهایی حیات آدمی می‌داند. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶؛ ۱۴۱۵).

و) **رویکرد صحیح به دنیا و آخرت:** یکی از آثار ایمان و یکی از علامات مؤمن این است که از غیر خدا ترس و خوف ندارد. در واقع ایمان نه تنها شک را از دل می‌زداید، که هر گونه تردید در اتکاء به غیر خدا را نیز ریشه کن می‌سازد و در نهایت استقلال از غیر خدا را نصیب

انسان می‌کند. در واقع این استقلال از غیر خدا، مومن را به فهم رویکرد صحیح به زندگی و محاسبه دقیق منزلت دنیا و آخرت سوق می‌دهد (ابن تیمیه، ۱۴۲۱ق: ۲۱۲).

انسان مؤمن وقایع و حوادث دور را به شایستگی دور می‌بیند و حوادث قریب را در جای خود مشاهده می‌کند. در نقطه مقابل، اگر یک امر حقیقتاً نزدیک، از سر توهم در نقطه‌ای دور دست دریافت شود، معلوم خواهد شد که قوای معرفتی آدمی نتوانسته با آن امر ارتباط درست ادراکی برقرار کند و آن را در جای واقعی‌اش ببیند. مثلاً در منطق اسلام، روز قیامت حادثه و واقعه‌ای است که در نظر غیر مؤمن دور جلوه می‌کند و در نظر مؤمن قریب و نزدیک است. این مؤمن است که به درستی توانسته است فاصله حقیقی قیامت را دریابد. زیرا این دریافت نیازمند تحوّل درونی است که در جان او رخ داده و تا این تحول صورت نگیرد، قیامت بعید جلوه می‌کند. ابن تیمیه معتقد است که این از مضرات قلب مرده و عمل کور است که حقیقت را بعید می‌یابد (ابن تیمیه، ۱۴۱۱؛ ۱۴۲۱).

از این روست که می‌توان به این نتیجه رسید که مؤمن هیچگاه نمی‌تواند امری از امور این جهان را بدون ملاحظه آخرت به انجام رساند. در محاسبات او، نگاه به آخرت همواره حضور دارد و او کاری را که این محاسبه در او راه نیافته است، امر دنیوی محض و عاملی (هرچند خفیف) برای سقوط خود می‌شمارد. فرد مؤمن متاع این جهان را کم و ناپایدار می‌یابد و نعمت‌های آخرت و قوانین جهان نهان را پایدار و برقرار می‌شناسد. او در این فهم و ادراک نیز به حاقّ واقع رسیده است و جان او در دام پدیدارهای کاذب و وهمی نیفتاده است. از این روست که مؤمن به قدرت تقوی، در برابر مطلوبات نامشروع ایستادگی می‌کند و در برابر همه ناملازمات زمام خویش را از کف نمی‌دهد. اگر عظمت ثواب الهی و خوف از عقاب الهی در جان آدمی قرار نگیرد، او در برابر مطلوبات و ناملازمات این جهان بی‌تاب می‌گردد و آن‌ها را بسیار بزرگ‌تر از آن چه هست می‌فهمد.

(ز) **تمایل قلبی به عبادت خدا:** معرفت به خداوند فرد مؤمن را به مراقبه، اندیشه، عبادت و گفتگوی با خالق خود می‌کشانند. در فرآیند تکامل مومن، عبادت از عملی سخت و ریاضت‌بخش فاصله می‌گیرد و مؤمن مشتاقانه در پی موقعیتی است تا با خدای خویش نیایش کند. او در این مناجات، که اینک حلاوت آن‌را به یمن ایمان دریافته است، رهایی وجود خود را از او درخواست می‌کند. در این مرحله است که می‌توان گفت بهشت و جهنم همیشه در وجود او حاضر است و او با چشم روشنی یافته با انوار دل به آن‌ها می‌نگرد.

(ح) **تقویت اخلاق:** با قرار گرفتن ایمان در جان آدمی راه وی به سمت حیات اخلاقی هموار می‌شود و در منزلی از منازل زیست اخلاقی استقرار می‌یابد. اخلاق، نیز مانند ایمان، مقوله‌ای است متشکک، که با توجه به غلظت ایمان دچار فراز و فرود می‌گردد. انسان با تثبیت ایمان در قلب خویش، به سوی کامل‌ترین نحو از حیات اخلاقی پیش می‌رود و در هر مرتبه‌ای از مراتب ایمان، به جهان اخلاقی متنظر با آن وارد می‌شود. در حقیقت می‌توان گفت اخلاق نیز موهبت یا غایتی است که از دل ایمان ظهور می‌کند و جان آدمی را جلا می‌بخشد. به بیان دیگر، از کلمات ابن تیمیه چنین استنباط می‌شود که به باور او اخلاص همان باطن شریعت و بطن حیات ایمانی است (ابن تیمیه، ۱۴۱۱ق: ۲۱۴).

در توضیح مطالب فوق می‌توان گفت که ایمان، مومنان را به برترین منزل از حیات اخلاقی فرامی‌خواند و راه رسیدن به آن را در اختیار بشر قرار می‌دهد. در این مسیر، رسیدن به جهان‌های والا و متعالی اخلاقی جز با دگرگونی و تحول این دستگاه میسر نیست. در واقع شرط لازم و کافی این تحول و دگرگونی، همان ایمان به خداست که یکی از غایات این ایمان تقویت اخلاق خواهد بود. هر مرتبه از ایمان، اگر تحقق یابد، بشر را در عالمی از عوالم اخلاقی قرار می‌دهد. از این رو می‌توان به این نتیجه رسید که غایت ایمان همان پناه بردن انسان به دارالامن است. در واقع مطابق بیان ابن تیمیه، ایمان مرحله‌ای از حیات آدمی را در بر می‌گیرد که طی

آن انسان با ادراک عجز و بی پناهی خویش تکیه گاهی را می یابد و با تکیه بر آن احساس ایمنی می کند (جوادی آملی، ۱۳۷۸ق: ۱۲/ ۱۳۴-۱۴۵).

اما با اطلاع از ماهیت، فرآیند و غایت و آثار تحقق ایمان، می توان به بحث از رابطه عقل و ایمان پرداخت. به بیان دیگر، اینک وقت آن رسیده تا منزلت معرفتی ایمان را در نظام فکری ابن تیمیه بررسی نماییم.

۴- عقلانیت و ایمان: ابن تیمیه معتقد است که هر کسی که با علم به خداوند و شناخت صفات او به خالقش ایمان بیاورد، ایمانش کامل تر از کسی است که صرفاً ایمانی اجمالی به خدا دارد (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۱۸۴). اما و از سویی دیگر، وی با تفسیری خاص از عقل گرایی از در مخالفت در آمده و آن را از اساس نفی می کند. این عقل که مورد تردید و انکار ابن تیمیه است و می توان آن را به عبارات مختلف به صفاتی همچون عقل فلسفی، عقل یونانی و در تعبیری امروزی تر عقل خودبنیاد نامید، موضع اصلی چالش ابن تیمیه با فیلسوفان مطرح جهان اسلام است. در واقع هرچند که ابن تیمیه در تایید عقل می گوید که لازم است کار از روی یقین انجام شود (ابن تیمیه، ۱۳۹۶ق: ۴۹)، اما عقلی که مورد تاکید وی قرار گرفته، تایید خود را از مقصود و نه از فرآیند حرکت خود دریافت می کند.

به باور ابن تیمیه عقل شرط برخورداری از علم است و همه عالمان، عاقل هستند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۳۱۲). اما و در عین حال، انسان به سبب جهل خود از ظن پیروی می کند و از سر ظلم بر خویشتن به تبعیت از هوای نفس می پردازد (ابن تیمیه، ۱۴۰۵ق: ۳۵). تمام مشکل ابن تیمیه با همین عده است، که هرچند دم از عقل گرایی می زنند و یافته های خود را کشفیات عقلی و مستدل معرفی می کنند، اما در حقیقت درون حصارى که خود تنیده اند، سرگردان شده اند. اینان نه تنها از موهبت عقل بهره درست نبرده اند، بلکه از آن در جهت معکوس استفاده کرده و گوهری را که می توانسته موجب فلاح و صلاحشان باشد، به خاک جهل و گمان فرو افکنده اند.

در بیان ابن تیمیه، مشرک کسی است که غیر خدا را به غیر علم پرستش می‌کند (ابن تیمیه، ۱۴۱۱ق: ۸۰). از این بیان پیداست که در نگاه ابن تیمیه عقل اگر در مسیر درست صرف شود، غیر ممکن است که راه به منزل مقصود نبرده و مخاطب خود را در خاک ضلالت رها سازد. در حقیقت اگر انسان با عقل خود درست رفتار کرده و قابلیت‌های نهفته آن را در راه درست به کار گیرد، سر از جهان ظلمت و کفر و شرک در نیاروده و راه را از بیراه تشخیص خواهد داد. این بیان ابن تیمیه در باب گمراهی مشرکان، به خصوص مشرکان منحصر نمانده و در بیان ابن تیمیه، بدعت گزاران نیز در شمار گروندگان به طریقت ظن و گمان هستند. از نگاه وی، اهل بدعت کسانی هستند که هرچند در خیال و به زعم خود خدا را می‌پرستند، اما در حقیقت هوای نفس خود را معبود ساخته‌اند (ابن تیمیه، ۱۴۱۱ق: ۶۸). این تعبیر نیز در کنار بیان پیشین ابن تیمیه در مورد مشرکان بیان گر آن است که اگر عقل در مسیر درست خود قرار گیرد و کاربرد درست آن به ظهور رسد، مسیر حق قابل تشخیص خواهد بود و هرگونه شرک و بدعت و ابرام بر صحت آن‌ها از سوی مدعیان، نشانه انحراف عقل از پیمودن مسیر صحیح و مطمئن است (ابن تیمیه، ۱۴۱۱ق: ۶۸).

در واقع ابن تیمیه با تایید مشروط عقل، از طالبان بهره‌گیری از این نعمت می‌خواهد که راه درست استفاده از آن را دریابند تا به مسیر حق راه یابند و از انحرافات که به ظن قائلینشان محصولات تعقلند بر حذر باشند. با حرکت درست عقل، می‌توان اطمینان یافت که گام نخست رستگاری-از نگاه ابن تیمیه- طی شده و اینک لازم است تا به نیرویی دیگر که به کار تقویت عقل خواهد آمد، تجهیز شویم.

از نگاه ابن تیمیه قلب انسان باید ملازم با ایمان او بوده و به قوت ایمان باشد و از دودلی و تردید بر حذر بماند. (ابن تیمیه، ۱۳۹۶ق: ۲۳) در واقع ملازمت قلب و ایمان از نظر وی تا جایی است که می‌توان یکی از وظایف همیشگی ایمان را تقویت قلب برای اتصال به حق معرفی کرد. در

حقیقت ایمان موتور محرکی است که مانع درجا زدن عقل شده و یافته‌های عقل را تایید و در مقام عمل تسریع می‌نماید. در واقع می‌توان به این تفسیر رسید که ایمان دارای دو کارکرد مهم است؛ اول این که قلب را به مدد عقل رسانده و آن‌چه را که عقل تایید کرده به درون آدمی که همان قلب اوست می‌برد و در واقع علم را به یقین تبدیل می‌کند و دوم آن که با نشستن در درون قلب، مبادرت به عمل را آسان ساخته و سیر آدمی را به سوی عمل خیر تسریع می‌کند. از منظر ابن تیمیه، مرض قلب، درست مانند مرض بدن، عبارت است از فسادی که در قلب ایجاد شده و کارکرد صحیح آن را مختل می‌سازد. به این بیان که قلب مریض، تصور و اراده صحیح خود را از دست داده و به سبب عارض شدن شبهات، حق را غیر از آن‌چه هست انگاشته و باطن را در منزلت حق می‌نشانند (ابن تیمیه، ۱۴۱۱ق:۶۸). در حقیقت، خصلت مرض آن است که فرد مریض را ضعیف ساخته و توان او را به نسبت افراد سالم کاهش می‌دهد (ابن تیمیه، ۱۴۱۱ق:۶۹). اما مساله این‌جاست که برای بدن مردن از پی مرض عارض می‌شود؛ اما قلب با مرض نمی‌میرد و امکان اصلاح و بازیافت صحت و عافیت برای آن وجود دارد. البته مرگ قلب با جهل مطلق است (ابن تیمیه، ۱۴۱۱ق:۷۰).

از نگاه ابن تیمیه شبهه و شهوت موجب مرض قلب هستند و موعظه و حکمت موجب شفاء آن محسوب می‌شوند. از این منظر، قلب قاسیه از ایمان، عارضه فتنه را در پی دارد (ابن تیمیه، ۱۴۱۱ق:۶۸). شهوت نفس موجب ارتکاب فعل و تمایل به سوی شهوات متعدد جسمانی و نفسانی است (ابن تیمیه، ۱۴۱۱ق:۷۵). در بیان دیگر ابن تیمیه بر این باور است که صلاح قلب به ایمان و فساد آن به نفاق است (ابن تیمیه، ۱۴۱۱ق:۱۶۳).

در حقیقت، همین زنده بودن قلب است که آن‌را از ارتکاب قبیح باز می‌دارد (ابن تیمیه، ۱۴۱۱؛ ۱۴۰۶) و اخلاص قلب برای خداست که قلب را از فساد و عوارض آن رها می‌کند (ابن تیمیه، ۱۴۱۱ق:۱۷۹). قلب مخلوقی است که حق را دوست داشته و آن‌را طلب می‌کند (ابن تیمیه، ۱۴۱۱؛ ۱۴۰۲). وی قرآن را شفاء کسانی می‌داند که قلبشان به امراض شبهات و شهوات

گرفتار شده است. چرا که قرآن به مدد بیانات واضح و قصص آموزنده اش هم قلب و ذهن (عقل) و علم را و هم اراده و عمل را از مضامین و اغراض فاسده نجات می‌دهد (ابن تیمیه، ۱۴۰۲ق: ۵).

در مجموع واضح است که اگر قلب زنده باشد، از افساد خود پیشگیری کرده و مسیر درست را که همان ایمان است تشخیص می‌دهد و مزاحمت را از خود دفع می‌کند. بر خلاف قلب مرده که صاحب خود را در معرض فساد و ارتکاب قبح می‌کشانند (ابن تیمیه، ۱۴۰۲؛ ۱۳۹۶). شرط زنده بودن قلب و زنده ماندن آن هم تقریب به خدا و خلوص نیت برای دست‌یابی به رضایت دائمی معبود است. در حقیقت، نیت و خالصاً لوجه الله بودن اعمال لازمه انجام آنهاست (ابن تیمیه، ۱۳۹۶ق: ۷۳). و در هر لحظه‌ای، لازم است که بنده به نفس خود رجوع کند و حبّ و بغض خود را با از حیث موافقت و مخالفت با فرامین الهی بسنجد (ابن تیمیه، ۱۳۹۶ق: ۲۶).

از مجموع بیانات ابن تیمیه در این بحث می‌توان به این نتیجه رسید که وی همان رتبه‌ای را که ملاصدرا برای معرفت قائل است وی برای ایمان قائل است. در واقع ایمان اساس همه عوامل دیگر نجات انسان‌ها می‌باشد فضائل اخلاقی و رذائل، اعمال صالح و سئیات همگی تاثیر مستقیم ایمان و اتفاقات رخ داده در قلب آدمی است. مراتب مومنان نیز با میزان یقین و تردید قلبی، سکینه و وابستگی قلب به دنیا ارتباط دارد و هر چه یقین از مراتب بالاتری برخوردار باشد ایمان قوی‌تر خواهد بودن و شک و شرک و نفاق در آن کمتر امکان رسوخ خواهد داشت، در نتیجه شخص واجد مرتبه بالاتری از نجات و سعادت خواهد بود. معرفت عقلی نیز اگر راه درست را بیامد دست راست ایمان و تعالی انسان خواهد بود. دو طریق کسب سعادت که یکی عقلانیت و دیگری ایمان است، در تلازم با یکدیگر قرار داشته و ایمان می‌تواند شبهاتی را که

عارض فهم آدمی است از دل بزدايد و به اين وسيله به تقويت يقين و تسهيل در صدور اعمال صالح منتهی گردد.

ماحصل بحث:

۱- ايمان از دیدگاه ابن تیمیه عبارت است از ايمان قلبی و باور ذهنی، عمل صالح، اقرار زبانی. بالاترين مرتبه ايمان همان باور قلبی است که شخص را شایسته عنوان مومن بودن خواهد کرد. اين دیدگاه در باب ايمان طرفداران زیادی در بين متفکران و فیلسوفان مسلمان دارد.

۲- همانند اکثر متفکران مسلمان از نظر ابن تیمیه میان اسلام و ايمان تفاوت وجود دارد. اسلام اعتقادی است که در ساحت ذهن آدمی تحقق می یابد و اسلام در مقابل ايمان، به صرف اعتقاد اختصاص دارد، اما هنگامی که اين باور از ذهن به قلب برسد شایسته عنوان «مومن» خواهد شد. رابطه ايمان و اسلام عموم و خصوص من وجه خواهد بود یعنی هر مومنی حتما مسلمان هم هست اما هر مسلمانی مومن نیست. بنابراین برای یک مسلمان اين امکان وجود دارد که هیچگاه حقیقت ايمان را در قلب خود حاصل نگرداند. با اين وجود دانستن اینکه چه کسی مومن واقعی است امری سخت است و نیاز به تفحص زیادی دارد. پس به اين راحتی نمی توان مسلمانی را از دایره ايمان خارج کرد و او را شقی دانست مانند آنچه که تکفیرها انجام می دهند.

۳- ابن تیمیه صراحتاً دیدگاه مرجئه باوران و خوارج مسلکان را در مورد ايمان رد می کند و معتقد است که اين دو دیدگاه ايمان را به یکی از جنبه های آن تقلیل داده است! و همین امر باعث اشتباهات فاحشی از سوی آنان شده است. اين همان اشکالی است که امروزه به گروه های افراطی نیز گرفته می شود که آنها با دیدگاه های تنگ نظرانه خود جامعه مومنان را بسیار کوچک فرض کرده اند و از همین رو خون انسان ها را مباح شمرده اند.

۴- ايمان از دیدگاه ابن تیمیه به دو شاخه ايمان به معنای عام و ايمان به معنای خاص تقسیم می گردد که منظور از ايمان به معنای عام همان اسلام آوردن و ايمان به معنای خاص همان يقين

قلبی به اسلام است. از این رو رابطه میان کفر و ایمان را تباین مطلق دانسته که ایمان در این تباین هر دو شاخه را شامل می‌گردد.

۵- ایمان امری تشکیکی و دارای مراتب است ابن تیمیه تاکید دارد، ایمان را نباید وجودی ثابت و غیرقابل تغییر تلقی کرد زیرا مومن همواره در معرض امتحان است. حتی مومن واقعی گهگاهی ممکن است مورد هجوم اثری از نفاق قرار گیرد و پس از مدتی دوباره به ایمانش بازگردد. این تاکید ابن تیمیه با برخی از دیدگاه‌های وی در مورد فیلسوفان و گروه‌های که اعتقادات متفاوتی دارند در تناقض است که این تناقض به شکاف فکری و رفتاری وی بازمی‌گردد.

۶- ایمان دارای آثار متعددی است که این آثار تنها نصیب کسانی خواهد شد که ایمان را در مرتبه قلبی محقق کرده باشند و رستگاران حقیقی این گروه‌ها، سایر مسلمانان که تنها به مرتبه اسلام اکتفا کرده‌اند تنها از مزایای دنیوی مسلمان بودن استفاده خواهند کرد.

۷- ابن تیمیه عقل فلسفی و یونانی را به هیچ عنوان بر نمی‌تابد و آن را به منزله پیروی از ظن دانسته است.

۸- در واقع ابن تیمیه با تایید مشروط عقل، از طالبان بهره‌گیری از این نعمت می‌خواهد که راه درست استفاده از آن را دریابند تا به مسیر حق راه یابند و از انحرافات که به ظن قائلینشان محصولات تعقلند بر حذر باشند. با حرکت درست عقل، می‌توان اطمینان یافت که گام نخست رستگاری طی شده و اینک لازم است تا به نیرویی دیگر که به کار تقویت عقل خواهد آمد، تجهیز شویم و آن همان ایمان واقعی است که عقل تحت لوای آن موفق به پیمودن راه درست است. دو طریق کسب سعادت که یکی عقلانیت و دیگری ایمان است، در تلازم با یکدیگر قرار داشته و ایمان می‌تواند شبهاتی را که عارض فهم آدمی است از دل بزدايد و به این وسیله به تقویت یقین و تسهیل در صدور اعمال صالح منتهی گردد.

۹- مطلب آخر اینکه اگر بخواهیم ایمان را محور اصلی ترسیم دیدگاه ابن تیمیه در باب رستگاری کنیم، از دیدگاه وی تمام مسلمانان مستحق رستگاری خواهند بود کسی حق ندارد به این آسانی کسی را تکفیر و از دایره مسلمانان خارج سازد. از این رو سلفی های تکفیری در برداشتهای خود از سخنان بزرگان خود نیز به یکجانبه گرایی متهم خواهند بود.

فهرست منابع

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۲۲ق)، الایمان الاوسط، تحقیق ابویحیی محمود ابوسن، بی جا: دار طیبه للنشر و التوزیع، الطبعة الاولى .
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۰۶ق)، الغیبه ، بی جا: مکتبه الصحابه، الطبعة الاولى .
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۰۵ق)، فضل اهل البیت و حقوقهم ، جده: دار القبلة، الطبعة الاولى.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۳۹۶ق)، الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، حَقَّقَهُ الدکتور صلاح الدین المنجد، بیروت: دارالکتب الجدید، الطبعة الاولى .
۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۱۶ق)، الایمان، بیروت: المکتب الاسلامی، الطبعة الخامس .
۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۲۱ق)، التحفه العراقیه فی الاعمال القلبیه، حَقَّقَهُ الدکتور یحیی الهنیدی ، ریاض: مکتبه الرشد، الطبعة الاولى .
۷. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۰۲ق)، امراض القلوب و شفائها، مکه: المطبعة السلفیه، الطبعة الثالثة.
۸. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۱۵ق)، تزکیه النفس، دراسه و تحقیق الدکتور محمد القطانی، ریاض: دار المسلم .

۹. ابن تیمیه ، احمد بن عبدالحلیم،(۱۴۱۱ق)،طب القلوب، کویت: دارالدعوه للنشر و التوزیع، الطبعة الاولى .
۱۰. ابن تیمیه ، احمد بن عبدالحلیم،(۱۴۲۳ق)،اهداء الثواب للنبی،الریاض: دار اضواء السلف، الطبعة الاولى .
۱۱. ایزوتسو، توشی هیکو،(۱۳۸۹ق)،مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ترجمه زهرا پورسینا، تهران: سروش .
۱۲. طباطبایی، محمدحسین،(۱۴۱۷ق)،المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم .
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد،(۱۴۱۲ق)،مفردات الفاظ قرآن الکریم المفردات فی غریب القرآن، دمشق: دارالعلم الدار الشامیه .
۱۴. جوادی آملی، عبدالله،(۱۳۷۸ق)،تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۲ و ج ۳، قم: مرکز نشر اسراء .